



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۱۹/۱۲/۲۹



رسول رحيم

گلابیاتور های افغانی به خود آیند در ده سال بیش از ۱۰۰ هزار ملکی در افغانستان کشته شده اند

طبق گزارش ملل متحد در ده سال گذشته بیش از ۱۰۰ هزار ملکی در افغانستان کشته شده اند. واقعات کاملاً افشا نشده نشان می دهند که نوع این کشتار بیانگر محیانه ترین و وحشیانه ترین کشتارها در تاریخ جنگی قرن ۲۰ و ۲۱ بوده اند. طرفه آن که هیچ یک از جوانب افغانی جنگ، از جاری شدن چنین دریای خونی سود نمی برند. همزمان با حلول کریسمس و فرا رسیدن سال نو رسانه ها و نویسندگان مهم می کوشند در مورد مهم ترین مسائل ملی و بین المللی دیدگاه های شان را بیان دارند.

دیوید مکی چوک، ویراستار ارشد چندین رسانه مهم در یک مقاله نهایت عاطفی با عنوان «کریسمس مبارک... آماده شوید تا کشته شوید»- به مناسبت فرارسیدن کریسمس در مورد قتل افغان های ملکی ها توسط طیارات بی سرنشین امریکایی- که در نشریه "ایشیا تایمز" انتشار یافته است چنین می نویسد: «بیایید حقیقت را در مورد آمریکا بگوئیم. بگذارید جداً حقیقت را بگوئیم... بدون مبالغه....»

«حقیقت آنست که ایالات متحد امریکا از طریق جنگ توسط هوا طیارات بی سرنشین که دو دهه قبل ابداع نموده است، یک شکل جدید ترور را برای میلیون ها انسان در سرتاسر جهان به وجود آورده است.»
از قرار معلوم او به گزارش فاروق جان منگل و فهیم عابد اشارت می نماید که در اول ماه دسمبر در روزنامه نیویارک تایمز در مورد کشته شدن پنج ملکی افغان توسط یک طیاره بی سرنشین امریکایی در ولسوالی شیرعلی ولایت خوست افغانستان کشته شده اند.

دیوید مک چوک می نویسد: «یک زن ۲۵ ساله افغان که ملانه (ملانی) نام داشت اخیراً کودک دومش را به دنیا آورده بود. پس از آنکه برای ملانه اختلالات بعد از ولادت در خانه پیدا می شود، خسروش، خشویش و نواش او را با موتر به کلینکی انتقال می دهند. هنگامی که آنها واپس از کلینک به خانه برمی گردند، این هر چهار عضو خانواده به شمول راننده موتر توسط یک راکت امریکایی کشته می شوند که از یک طیاره بی سرنشین مسلح شلیک شده بود... برای یک دقیقه فکر کنید... تصور کنید که خانواده شما به خاطر هیچ می سوزند... و هیچ کس مسئولیت آن را نمی گیرد. الجزیره گزارش داده است که اکنون "گلو" پدر ملانه (ملانی) پرستاری دو کودک را به عهده دارد.»

او می افزاید:

«می توانیم بگوئیم که برنامه علنی اردوی ایالات متحد امریکا، حملات طیارات بدون سرنشین را در افغانستان ، پاکستان ، عراق ، یمن ، سومالیا ، سوریه و لیبیا انجام داده است. علاوه بر این ، اداره استخبارات مرکزی (سیا) موجودیت یک برنامه طبقه بندی شده را که دارد ، اعتراف نمی کند.

«یک وقت انسان ها انسان های دیگر را توسط سنگسار می کشتند. پس از آن شمشیرها مورد استفاده قرار می گرفت ، بعداً توپ و طیاره به میان آمد. اما حتی با بمباران هائی که در جنگ ها صورت می گرفت، این انسان بود که طیاره را می بایست پرواز بدهد. با کارزارهای بمباران گذشته ، انسانهایی در آنجا حضور داشتند و می بایست طیاره را پرواز بدهند. امروز ، بسیاری از کشورها زیرکنترول هواپیما های بدون سرنشین زندگی می کنند که آنها را بطور شبانه روزی ترصد می کنند»

پس از تهاجم فشنون سرخ شوروی به افغانستان و به کار بستن استراتژی "زمین سوخته" که برای مخالفان جز دو راه باقی نمی گذاشت، یعنی یا تسلیم شوند و به شهرهای بزرگ که هنوز تحت سیطره رژیم تحت الحمایه بود، رجوع کنند و یا اینکه مزرعه و قریه شان را ترک کنند، یا به کوه ها متواری گردند و یا تن به مهاجرت دهند، چنین تکامل منفی و دهشت انگیز در استراتژی ها و تاکتیک های شورشیان اسلامگرا به شمول طالبان افغانستان نیز به وجود آمده است. نخست تنظیمهای جهادی، سنت جنگهای آزادیبخش ملی را که در تمام عرصه های سیاسی، اقتصادی، تعلیم و تربیت و اخلاقی سازنده بود، ترک گفته و با سو استفاده از نام جهاد، جنگ مقاومت را به یک استراتژی سبوتازی (تخریبی) تبدیل کردند که هدف آن تخریب همه زیرساخت ها و نهادی های عصری

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنی زې بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له الیرلو مخکې په خیر و لولئ

برای از پا در آوردن هرچه سریع تر رژیم تحت الحمایه شوروی بود. این استراتژی که با حمایت و استشاره غرب به وجود آمده بود، تا حدودی ملاحظات عمومی جنگ را در مورد دشمن رعایت می کرد. با بیرون رفتن شوروی و سقوط رژیم تحت الحمایه اش و به قدرت رسیدن تنظیم های اسلامی _ درجنگ های بین تنظیمی درکابل- و به دنبال آن در جنگهای بین تنظیم های اسلامی و طالبان، تمام قواعد میثاقی، دینی و اخلاقی در جنگ ها پامال شدند. با تهاجم نظامی به رهبری ایالات متحد امریکا پس از حادثه تروریستی یازدهم سپتمبر ۲۰۰۱ و ظهور مجدد شورشگری طالبان، هم استراتژی و هم تاکتیک های طالبان عمدتاً تروریستی بوده که به شکل حملات انتحاری و قتل بی تفکیک انسان ها به راه می افتند و تاکنون صد ها هزار ملکی اعم از کودکان، زنان و مردان را سر به نیست کرده است.

آنچه مبرهن است این که، هم طالبان به هنگام نخستین بار به قدرت رسیدن شان و تا حدی حتی اکنون، و هم حکومت وحدت ملی افغانستان از عنایت و حمایت خاص ایالات متحد امریکا برخوردار اند. جنگ کنونی و ادامه آن توسط این دو کنشگر، شباهت به جنگ گلائیاتورها در امپراتوری و جمهوری روم دارد. گلائیاتورها بردگانی بودند که جنگیدن را به صورت حرفه ئی می آموختند تا در استادیوم ها یا با یکدیگر و یا با حیوانات نهایت درنده ، در برابر چشم امپراتور، اشراف و بردگان دیگر، آنقدر بجنگند که یا حریف را از پا در آورند و یا خود کشته شوند.

فرجام مذاکرات صلح طالبان و امریکا هرچه باشد، در اساس هیچ ارتباطی به ختم جنگ و تامین صلح پایدار در افغانستان ندارد. نتیجه این دیپلوماسی مخفی و پیچیده که قبل از همه اخلاص گران قدرت مندی در درون دستگاه قدرت در واشنگتن دارد به سهولت معلوم نمی شود. با همه داوری هائی که در مورد شانس پیروزی انتخاباتی نهائی داکتر اشرف غنی و یا داکتر عبدالله عبدالله محتمل است، مذاکرات صلح امریکا با طالبان و اختلافات جناح های مختلف قدرت در دستگاه حاکمه امریکا، نتیجه نهائی این انتخابات را نیز در سایه طولانی اش قرار خواهد داد.

تجربه چهل سال جنگ و به خصوص تجربه ۱۸ سال اخیر نشان می دهد که بدون تامین صلح واقعی امکان پیشرفت در هیچ زمینه ای وجود ندارد. این گفته یاماموتو نماینده ویژه ملل متحد برای افغانستان واقعیت دارد که: «نتیجه انتخابات ریاست جمهوری هرچه باشد، صلح مسئله مهمی برای دولت جدید خواهد بود. من بار دیگر از همه طرف ها می خواهم تا برای ختم جنگ گام های واقعی و محکمی بردارند، زیرا هیچ راه حل نظامی برای ختم جنگ در این کشور وجود ندارد.»

با آنکه علی العجاله مذاکرات صلح طالبان با نماینده ایالات متحد امریکا ارتباطی با صلح پایدار در افغانستان ندارد، اما خواهی نخواهی، پروسه تامین یک صلح راستین و پایدار در افغانستان نیز الزاماً از چنین دهلزهای پیچیده و باریک عبور خواهد کرد. بنابراین، در ضمن حرکت از یک موضع ملی خلل ناپذیر، باید سیاست های عمل گرایانه ای را دنبال نمود تا سنگ بنای یک اقدام تاریخی و دوران ساز برای تامین صلح گذاشته شود. نخستین گام در این راه به خود آمدن گلائیاتورهای جنگی افغانی است که بی ثمر بودن ادامه منازعه متقاعد گردند.

با آنکه شرکت درصد اندک واجدان رایدهی در انتخابات ریاست جمهوری اخیر، قبل از همه بیانگر بی اعتمادی گسترده مردم نسبت به خبندگان سیاسی حاکم در افغانستان می باشد، با اینهم، واقعیت های تاریخی ایجاب می نمایند تا در وهله اول همه ظرفیت های ارزشمند ملی که تا کنون از طریق همایش ها، مقالات، طنزها، کاریکاتورها، اشعار انتقادی، سخنرانی های حق طلبانه پلشتی های سیاست های حاکم را می کوبیدند، با تشخیص هدف اصلی که عبارت از صلح باشد، به اقدامات اثباتی و سازنده ای متوسل گردند تا دست کم به صورت نمادین ممثل یک نیروی مسئولیت پذیر و قابل اعتماد ملی باشند.

پایان